

فصل دوم

تعامل خانواده

پرسش‌های بنیادی

۱. نظام‌های خانواده کدامند و چگونه استثنایی بودن یک کودک بر خانواده تاثیر می‌گذارد؟
۲. چگونه افراد خانواده می‌توانند باعث موفقیت هر چه بیشتر نظام خانواده‌ی گسترده، خانواده‌ی والدینی و نظام زناشویی شوند؟
۳. معلمان چگونه می‌توانند احتمال به هم پیوستگی و انطباق‌پذیری را در خانواده افزایش دهند؟

فرضیه‌هایی در رابطه با نظریه‌ی نظام خانواده

در فصل اول، ما خانواده را به صورت گروهی متشکل از دو نفر یا بیشتر که خودشان را به عنوان یک خانواده در نظر می‌گیرند معرفی کردیم که به طور مثال بعضی از نقش‌های خانواده را انجام می‌دهند. در اینجا ما کنش‌های متقابل اعضای خانواده و اینکه ارتباط آن‌ها با یکدیگر چگونه باعث پیشرفت مشارکت بین آن‌ها می‌شود را مورد بحث قرار می‌دهیم. چارچوب نظام خانواده چهار نوع اساسی از کنش‌های متقابل و روابط را نشان می‌دهد (دایره موجود در شکل ۱-۲). ما انواع روابط را در مربع درونی چارچوب و ویژگی‌های آن‌ها (انطباق‌پذیری و به هم پیوستگی) را در حلقه‌ی بیرونی نمایش می‌دهیم. در طی سالیان گذشته، مربیان ویژه به خصوص مربیان دوران طفولیت، از تمرکز بر کودک و یا نظام فرعی خانوادگی به تمرکز کامل بر کلیت خانواده تغییر جهت داده‌اند (به خصوص مادر و نظام فرعی کودک). کل خانواده و تاثیر کودک استثنایی بر کل نظام خانواده را به مثابه‌ی قطعات یک موتور در نظر بگیرید. در یک موتور تمامی قطعات با هر اندازه و شکلی، می‌توانند با کوتاه و یا طولانی کردن رشته‌های اتصالی و یا تنظیم مجدد فاصله‌ی بین قطعات با یکدیگر به‌طور هماهنگ عمل کنند.

هیچکدام از اعضای خانواده با هم یکسان نیستند، همه‌ی آن‌ها با یکدیگر متفاوت بوده و دارای دوره‌های تحولی مختلفی می‌باشند. در یک موتور شما نمی‌توانید بدون توجه به یک قطعه، قطعه دیگر را تنظیم کنید. یک مادر مجرد با چندین کودک که یکی از آن‌ها پسری خردسال با اختلال کمبود توجه - بیش فعالی است و می‌تواند بر پویایی خانواده اثر منفی بگذارد، می‌گوید:

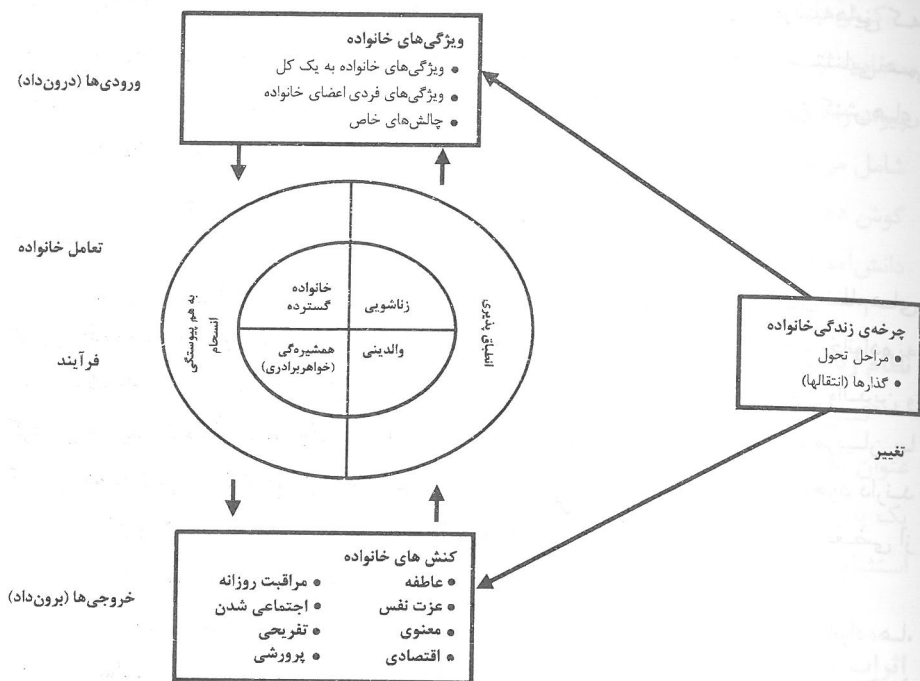
کیفیت زندگی از نظر من شاد بودن است. بدین معنا که کاری را انجام دهم که موجب خوشحالی‌ام شود. زیرا اگر من خوشحال شوم، این احساس نیز به زندگی فرزندانم سرایت می‌کند. عدم خوشحالی من باعث به وجود آمدن هرج و مرج و محیطی بازدارنده می‌شود. پس من بر روی چیزهایی که باعث خوشحالی‌م می‌شوند، تمرکز می‌کنم، فرزندانم به نوبه‌ی خود خوشحال می‌شوند. این کار عملی است (بیچ سنتر، ۱۹۹۹).

نظریه‌ی خانواده چارچوبی را برای فهم این که خانواده چیست و چگونه ایفای نقش می‌کند، در اختیار ما قرار می‌دهد. این نظریه نشان می‌دهد که چگونه می‌توان اطمینان را در خانواده فراهم کرد. نظریه‌ی نظام‌های خانوادگی سه فرضیه‌ی مرتبط با خانواده را به وجود می‌آورد. این فرضیه‌ها سه موضوع را در بر دارند:

۱. شکل ورودی و خروجی نظام
۲. مفهوم کلیت و نظام‌های فرعی
۳. مرزها در تعریف نظام‌ها

ورودی و خروجی

فرضیه‌ی نخست از نظریه‌ی نظام‌ها این است که ویژگی‌های خانواده الزاماً ورودی‌های درون نظام هستند. ابتدا نظام به این ورودی‌ها پاسخ می‌دهد. سپس کنش‌های متقابل باعث ایجاد خروجی‌ها می‌شود. نظریه‌ی نظام‌ها به طور اساسی بر این تمرکز دارند که چه اتفاقی در ورودی‌ها می‌افتد تا به خروجی تبدیل می‌شوند؟ همان‌گونه که در شکل ۱-۲ نشان داده شده است، ویژگی‌های خانواده (فصل ۱) ورودی‌ها هستند. کنش‌های متقابل خانواده به عنوان کنش‌های مرتبط با نقش‌های خانواده که ما در فصل ۳ به توضیح آن می‌پردازیم، باید ایفای نقش کنند. بنابراین، ورودی‌های نظام و خروجی‌های تولید شده، عملی متقابل را انجام می‌دهند.



شکل ۱-۲: چارچوب نظام خانواده: تاکید بر روی تعامل خانواده

منبع: ا. پ، ترن بول، جی. ا. سامرز و ام و جی برادرسون، ۱۹۸۴

خروجی‌ها به چگونگی ایفای نقش خانواده مربوطند. با تشریح ورودی و خروجی می‌توان یک شکل خطی دقیق را توصیف کرد. یک محرک عبارتست از: یک فشار ناچیز (ورودی) بر عضوی از خانواده و یا ویژگی‌های آن. هنگامی که بر عضوی یا مشخصه‌ای از خانواده فشاری وارد می‌شود، این فشار به سایر اعضای خانواده سرایت می‌کند. در این فصل ما به تشریح راه‌هایی که این ویژگی‌ها بر اعضای خانواده تاثیر می‌گذارد، می‌پردازیم.

کلیت و نظام‌های فرعی

دومین فرضیه‌ی کلی در نظریه‌ی نظام‌ها این است که نظام باید به عنوان یک "کل" و به طور کامل در نظر گرفته شود و نباید تنها یک قسمت یا یک عضو از آن درک شود (وایت کرک و کونستانترین^۱). درک کودک استثنایی به این معنا نیست که بتوان با درک خانواده، او را